

چیستی توسعه اخلاق در حکومت اسلامی و شاخص‌های سنجش آن

مهدی علیزاده*

دریافت: ۸۷/۵/۱ تأیید: ۸۷/۷/۷

چکیده

هدف نهایی حکومت اسلامی این است که زمینه‌های شکوفایی معنوی و تعالی اخلاقی مردم را فراهم کند و عوامل این تعالی و شکوفایی را فعال سازد و فرقی نمی‌کند که زعیم جامعه اسلامی پیامبر باشد، امام معصوم باشد یا فقیه جامع الشرائط. مسأله این است که توسعه اخلاق چیست و چه ابعادی دارد و با کدام شاخص‌ها قابل ارزیابی و بررسی است. برای دستیابی به توسعه اخلاق که برآیند هم‌کنشی عناصر گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در لایه‌ها و سطوح مختلف است، برنامه‌ای فراگیر نسبت به تمام ساحتهای حیات بشری لازم است. این درهم تنیدگی ساحتهای گوناگون حیات در تحقق توسعه اخلاق نیز در دو سطح چیستی و شاخصها، خود را نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی

توسعه اخلاق، حکومت اسلامی، فرهنگ، نهادینه سازی، ارزشهای اخلاقی، شاخصهای توسعه اخلاق

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.

انسان برای رسیدن به کمال آفریده شده و کمال انسان در آراستگی به فضایل و نیکیهای اخلاقی است. اسلام که دین کامل و خاتم است با هدف تمام کردن مکارم اخلاق به انسان هدیه شده و هرآنچه برای دستیابی به قله بلند فضیلتها لازم است، در دین اسلام پیش بینی شده است و چون تنمیم مکارم و توسعه اخلاق، بخشی گسسته از سایر بخشها و ساحتهای حیات بشری نیست، با حوزه‌های مختلف فرهنگ و اقتصاد و سیاست گره خورده و آمیختگی تنگاتنگی دارد. برای تحقق توسعه اخلاق، اقتداری فراگیر و مدیریتی همه‌جانبه در حوزه عمومی لازم است.

با توجه به اینکه مسؤولیت بنیادین یک حکومت از منظر اسلام مسؤولیتی اخلاقی است، هرگاه حاکمیت اسلام در یک نظام سیاسی تثبیت شود و در سطح مدیریت کلان جامعه قرار گیرد، لزوماً باید به توسعه اخلاق در جامعه بینجامد؛ البته این فرایندی نیست که خودبه‌خود روی دهد، بلکه باید برای آن، تفکر و تدبیر کافی نمود.

موضوعی که با وجود ضرورت‌های اقتصادی و سیاسی، مسأله توسعه اخلاق و معنویت را در حکومت اسلامی و مخصوصاً در کشور ما خطیر می‌سازد و آن را به‌طور مضاعفی به‌عنوان یک استراتژی در تمام عرصه‌ها، حتی در عرصه روابط بین الملل مطرح می‌سازد، تغییراتی است که در آرایش جبهه تهاجم فرهنگی و جنگ روانی دشمن در حال جریان است.

توسعه شتابان معنویتهای نوظهور و نیز گسترش روزافزون شاخه‌های اخلاق کاربردی که عمده آنها مبتنی بر مبانی غیر اسلامی‌اند و در عرصه مدیریت اجتماعی و مهندسی فرهنگی نقش تأثیرگذاری دارند، موج جدیدی از هجوم فرهنگی و جنگ روانی را بر می‌انگیزد. اگر تاکنون با تکیه بر علوم سیاسی و اجتماعی و به‌کارگیری مفاهیمی نظیر دموکراسی، حقوق بشر و آزادی، حکومت اسلامی و ملت ایران را محکوم می‌کردند، در صورت تداوم وضعیت کنونی و رواج گسترش اخلاق و معنویت برآمده از دامن تمدن غرب، جمهوری اسلامی را با برچسب‌هایی نظیر حکومت ناهنجار، غیراخلاقی و ضد معنویت متهم خواهند کرد و مردم ایران را به عنوان ملتی که عشق را نمی‌فهمد، آرامش ندارد، شادزیستن را بلد نیست و از اخلاق و معنویت محروم است معرفی خواهند نمود.

از این رو لازم است که جمهوری اسلامی ایران پیش از برخاستن این موج نو، با نهادهای سازنده‌های اخلاقی، نمونه‌ای آشکار و چشمگیر از یک دولت و جامعه اخلاقی بر

اساس ارزشهای متعالی و مترقی اسلام ارائه دهد که در این راستا آغاز فصل پژوهشی تازه‌ای با نام «توسعه اخلاق» ضروری می‌نماید.

تعریف اخلاق

از مشکلات اساسی بسیاری از نظریات اخلاقی این است که نگاهی تک‌بعدی به انسان دارند. گاهی او را موجودی صرفاً اجتماعی فرض می‌کنند که اخلاق او باید در حوزه عمومی تعریف شود و گاه او را موجودی می‌دانند که در بند سائقه حب ذات بوده، خودگرایی روانشناختی، ویژگی خاص و مطلق اوست. درحالی‌که باید دوگانگی منشأ اخلاق را در نظر گرفته و با این قید برای اخلاق، تعریف صحیحی پیدا کنیم. این دوگانگی، ناشی از این است که هر فرد انسان، موجودی است فردی و موجودی است که در اجتماع زندگی می‌کند (جعفری، ۱۳۷۹: ۶۳-۶۷). شاخصهای حیث اخلاقی را باید با ملاحظه این دو بعد انسان ارائه داد و اخلاق را به گونه‌ای معرفی کرد که هم ساحت شخصی و هم ساحت عمومی انسان را مورد توجه قرار دهد.

از دیدگاه اسلام، اخلاق به‌طور کلی حیات بشری را ارتقا می‌دهد و آن را در همه ابعاد فردی و اجتماعی به زیور ارزشهای اخلاقی می‌آراید؛ زیرا اخلاق «علم چگونگی زیستن یا علم چگونگی بایدزیست» (مطهری، ج ۲: ۱۹) است. با این تعریف، اخلاق تمام ابعاد زندگی را شامل می‌شود و یا در تعریفی دیگر بگوییم: اخلاق «دانشی است که از انواع صفات خوب و بد و چگونگی اکساب صفات خوب و زدودن صفات بد، بحث می‌کند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۱۸)، باز هم شامل تمام ابعاد زندگی می‌شود؛ چون صفات خوب و بد، تنها به حوزه شخصی یا حوزه عمومی اختصاص نداشته و همه ابعاد زندگی را شامل می‌شود.

در بیشتر ایده‌هایی که اندیشمندان غربی برای تعریف اخلاق ارائه داده‌اند،^۱ جامعه‌گرایی غالب است و دامنه اخلاق در حوزه شخصی تنگ شده است و این امر ناشی از تأکید تمدن غرب بر مهندسی روابط اجتماعی و بی‌توجهی به تربیت افراد در حوزه شخصی است. در حقیقت در اندیشه غربی نقشی که برای حکومت تعریف می‌شود، منجر به رویکرد خاصی در رابطه با اخلاق شده است.

۱. فلسفه اخلاق، ۱۳۷۰: ۱۷؛ فلسفه اخلاق در قرن حاضر، ۱۳۶۸: ۶۵-۷۲؛ فلسفه اخلاق، ۱۳۸۳: ۲۳۶-۲۳۷؛ اخلاق زیست محیطی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۴۱.

ارزشهای اخلاقی به تبع نظامهای اجتماعی شکل گرفته و مکاتب اخلاقی در جوامع گوناگون، قرائتهای متفاوتی پیدا می‌کنند که بدون تردید، همه آنها صحیح و صواب نیست. در اینجا که بحث از توسعه اخلاق در حکومت اسلامی است، صرفاً ارزشهای اخلاقی از دیدگاه اسلام را بررسی می‌کنیم و به سایر مکاتب اخلاقی نظر نداریم.

البته می‌توان همچون فیلسوفان اخلاق، تعاریفی فلسفی از «ارزشهای اخلاقی» ارائه نمود (فرانکنا، ۱۳۸۳: ۲۳۶-۲۳۷؛ کرسگارد و مکی، ش ۱۶). ولی در این پژوهش، ارائه تعریفی بر پایه نقش حکومت از دیدگاه اسلام، عقلانیت اجتماعی و دغدغه‌های فرهنگی مناسب‌تر است. بنابراین، در مکتب اسلام، ارزشهای اخلاقی عبارتند از: الزاماتی که اسلام برای تأمین سعادت حقیقی فرد و جامعه مقرر کرده و ضمانت اجرایی آنها را درونی دانسته است.

بنابر این تعریف، ارزشهای اخلاقی با تلقی عرفی از اخلاق که شامل بخشی از احکام و آداب شرعی هم می‌شود، هماهنگی و تطابق دارد؛ زیرا احکام فقهی و هنجارهای شرعی نیز از آن حیث که الزام درونی آن ملاحظه شود، در شمار ارزشهای اخلاقی قرار می‌گیرد؛ مثلاً پرهیز از شرابخواری یا بعضی از مصادیق بی‌عفتی و... که محرمات شرعی هستند، از این منظر در قلمرو اخلاقیات می‌گنجد. همچنین مراعات و التزام به برخی از آداب که شریعت مقدس معین فرموده و به صورت تکالیف شرعی واجب یا مستحب بیان شده (نظیر احکام مربوط به تکریم اموات مسلمان و یا سلام کردن هنگام مواجهه با دیگران) ارزش اخلاقی محسوب می‌شوند.

این الزامات به‌طور کلی سه حوزه عمده را در بر می‌گیرد: ۱- اخلاق بندگی که در ارتباط فرد با خداوند مطرح می‌شود. ۲- اخلاق فردی که در رابطه فرد با خود معنا پیدا می‌کند. ۳- اخلاق اجتماعی و اخلاق خانوادگی، البته اخلاق خانوادگی، عناوین جدایی از ارزشهای اخلاقی را به‌خود اختصاص نمی‌دهد، بلکه همان ارزشهای اخلاق اجتماعی است که حکم اخلاقی یا ضریب ارزش آن به تناسب فضای خانواده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌گردد و به همین علت به‌طور مجزاً و در یک حوزه اختصاصی از آن بحث می‌شود.

اخلاق اسلامی شامل آموزه‌ها و حوزه‌هایی است که امروزه تحت عنوان اخلاق کاربردی (Applied ethics) و اخلاق حرفه‌ای (Professional ethics) از آنها یاد می‌شود؛ مانند: اخلاق محیط زیست، اخلاق پزشکی، اخلاق سیاسی یا حکمرانی، اخلاق دانشوری، اخلاق تجارت، اخلاق شهروندی و... بدون شک، توسعه اخلاق در حکومت اسلامی باید تمام این حوزه‌ها را شامل شود و ارزشهای اخلاقی را به‌صورت منسجمی در جامعه نهادینه سازد.

بین اخلاق و ارزشهای اخلاقی از یکسو و آداب اجتماعی و لوازم آن از سوی دیگر، تفاوت وجود دارد و آنچه که پسند و خوشایند اکثریت پایدار و تاریخی (نه موقت) جامعه آن را تعیین می‌کند، از قبیل آداب است. این تفاوت با یک مثال روشن می‌شود: ارزش اخلاقی «احترام به دیگران» که در حوزه اخلاق اجتماعی مطرح می‌شود با چگونگی عمل به این ارزش اخلاقی تفاوت دارد. با اینکه هر انسانی این ارزش اخلاقی را خوب، وظیفه و درست می‌داند و دست‌کم می‌پسندد که دیگران او را مورد تکریم و احترام قرار دهند، اما در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف این هنجار اخلاقی با هنجاری اجتماعی یا الگوی عمل ویژه‌ای همراه است.

در واقع هنجارهای بنیادین فرهنگی هر جامعه دارای دو بخش متفاوت است؛ یکی هسته سخت و ثابت آن و دیگری قالبی که در آن صورتبندی می‌شود که هسته سخت و ثابت هنجارها، همان ارزشهای اخلاقی و فرم خارجی آنها، آداب و عادات اقلیمی-قومی هستند. مثلاً «کلاتیها» قبیله‌ای از سرخ‌پوستان بودند که بدن پدران مرده خود را می‌خوردند و یونانیها بدن پدران مرده خود را می‌سوزانند. روزی داریوش به برخی از یونانیها که نزد او بودند گفت: به ازای چه مقدار پول حاضر هستید بدن پدران مرده خود را بخورید؟ و آنان با تعجب [در] پاسخ گفتند: هیچ مقدار پول نمی‌تواند ما را به چنین کار وحشتناکی وادار سازد. داریوش به افراد کلاتی گفت: به ازای چه مقدار پول حاضر هستید بدن پدران مرده خود را بسوزانید؟ و آنان پاسخ دادند: به هیچ وجه حاضر به ارتکاب چنین عمل ناشایستی نیستیم» (مصباح، ۱۳۸۵: ۹۲).

«در برخی از جوامع ابتدایی برخلاف ما، فرزندان معتقدند که باید پیش از ایام پیری، موجبات مرگ والدین خویش را فراهم سازند. ... فکر می‌کنند اگر والدین آنها در حالی قدم به آخرت گذارند که هنوز قوی و سالمند جایگاه بهتری خواهند داشت» (فرانکنا، ۱۳۸۳: ۲۲۸).

بنابراین، ارزشهای اخلاقی غیر از آداب اجتماعی هستند؛ هر چند که معمولاً ارزشهای اخلاقی در لباس آداب اجتماعی درآمده و در مقام پی‌جویی و اعمال، مشروط به آنها بوده‌اند، اما در مقام نظر از آنها مستقلند.

آداب اجتماعی، محصول تاریخ و فرهنگ (به مثابه روحیات، سنن و باورها و شعائر) جوامع هستند. لذا گوناگون می‌شوند، اما اخلاق، محصول بُعد نیکی‌طلبی و خیرخواهی فطرت آدمیان است. بنابراین، اخلاق از سنخ مسائل روان‌شناختی فلسفی و دینی است، اما آداب، ماهیتی جامعه‌شناختی و به‌ویژه مردم‌شناختی و بوم‌شناختی و تاریخی دارد.

در جوامعی که توسعه فرهنگی، عالیترین آرمان مردم است و توسعه سایر ساحت‌های حیات

بشری در راستای آن تفسیر می‌شود، در ساختار درونی فرهنگ این جوامع، برترین ارزشها، ارزشهای اخلاقی و معنوی است؛ زیرا بدون هیچ حجاب و مانعی، عمیقترین لایه‌های وجود انسان مورد توجه قرار می‌گیرد. در این وضعیت، اخلاق به صورت فرانهادی، پایه‌های سایر نهادهای اجتماعی را بر شالوده ارزشهای متعالی و برین، مستحکم می‌سازد.

اما در جامعه‌ای که فرهنگ، نقش آلی و ابزاری برای سایر خواسته‌ها و آرزوهای بشری را پیدا می‌کند، ممکن است نیکی طلبی فطری مورد اعراض قرار گرفته یا مغفول واقع شود و نهاد اخلاق، نحیف و رنجور گردد و از ظرفیتهای آن در مهندسی اجتماعی و بلکه ارائه فلسفه حیات شایسته انسان استفاده نشود. در چنین وضعیت ناگواری حتی ممکن است نهاد اخلاق واسطه میان ستمگران و ستم‌پذیران شود و پایه‌های سلطه نامشروع را تشکیل دهد. چه ظلمهایی که به نام زهد و صبر و توکل روا داشته شده و تاریخ را آلوده کرده است! بنا بر این، لازم است که مؤلفه‌های مفهومی و حوزه مصادیق ودایره صدق ارزشهای اخلاقی به درستی شناسایی شوند.

مأموریت حکومت اسلامی

اخلاق، دانش و توانایی «خوب» زیستن و درست زندگی کردن است و این تعریف کلان، شامل تمام ابعاد حوزه شخصی و عمومی زندگی شهروندان جامعه اسلامی و بلکه هر انسانی می‌شود. همچنین حکومت، مسؤول تأمین هر آن چیزی است که برای «خوب» زیستن شهروندان لازم است. البته تعریف زندگی خوب از منظر سکولار با نگاه اسلامی متفاوت است. از دیدگاه سکولار «خوبی» در زندگی، رویکردی صرفاً رفاه‌طلبانه و منفعت‌جویانه دارد، اما رویکرد اسلام به «خوبی» در زندگی، رویکردی اخلاقی است و حتی رفاه و مصالح را نیز از منظری اخلاقی ارزیابی می‌کند و لذا در صورتی که رفاه‌خواهی با ارزشهای اخلاقی و کمالات فردی و سعادت اجتماع در تعارض قرار گیرد، روی آن خط بطلان می‌کشد. برای نمونه از منظر اسلام، عدالت پیش پای رفاه قربانی نمی‌شود، بلکه عکس این جریان اتفاق می‌افتد؛ یعنی با تأکید بر اهمیت رفاه، عدالت نسبت به رفاه از اولویت برخوردار است.

همانطور که گفته شد، تأمین خیر در زندگی شهروندان تنها به حوزه عمومی محدود نشده است؛ چرا که آنان از منابع مالی وسیع برخوردارند و تصمیمات آنان، اعتباری همسان قانون دارد و اعمال مجازات فیزیکی برای آنها مقدور است. پس نقش حکومتها در شکل‌گیری شخصیت شهروندان و رقم‌خوردن سرنوشتشان بیش از هر مجموعه‌ای است. ما چه در کشوری کوچک زندگی کنیم و چه در کشوری بزرگ، حکومتها سرنوشت ما را شکل می‌دهند (بلاندل، ۱۳۷۸: ۱۹)

و ۲۰). با این نقش مؤثری که حکومتها در تعیین سرنوشت و ساختن شخصیت شهروندان خود دارند، دین اسلام نسبت به آن بی‌توجه نبوده و انبیا را با هدف تربیت و تزکیه انسانها، مأمور مبارزه با حکومتهای فاسد و ایجاد حکومتهای سالم کرده است و در حقیقت، مبارزه با طاغوتها و اصلاحات اجتماعی از آن جهت در برنامه رسالت پیامبران جای گرفته‌اند که زمینه‌های ضروری تزکیه انسانها هستند.

قرآن کریم می‌فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ همانا پیامبران را با آیات و نشانه‌های روشن فرستادیم و همراهشان کتاب و میزان را فرود آوردیم تا مردم قسط را به‌پا دارند (حدید(۵۷): ۲۵).

در این آیه خداوند، بر قراری قسط و حذف جور را مأموریت انبیا بیان کرده و در جای دیگر هدف رسالت پیامبران را تزکیه جانها معرفی می‌کند:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛ او کسی است که از میان مردمان امی پیامبری برگزید تا آیات او را بر مردم بخواند و آنان را تزکیه کرده، کتاب و حکمت بیاموزد (جمعه (۶۲): ۳).

با نگاهی دقیق معلوم می‌شود که این اهداف در عرض هم نیستند، بلکه در طول هم هستند و هدف از اصلاحات اجتماعی و از بین بردن طاغوتها برای ایجاد شرایط تزکیه جانهاست. بنابراین، مأموریت بنیادین و اساسی حکومت اسلامی توسعه اخلاق و گسترش و ترویج مکارم در جامعه بشری است. به همین دلیل است که پیامبر اکرم غایت رسالت خود را تتمیم نیکیهای اخلاقی اعلام کرد (فاضل هندی، ۱۹۹۳: ۴۲۰). براین اساس، تمام شریعت و احکام اجتماعی دین که به تشکیل حکومت اسلامی می‌انجامد در راستای اخلاق معنادار است. تمام وظایف و اختیارات حکومت اسلامی و ولی جامعه مسلمین این است که زمینه‌های شکوفایی معنوی و تعالی اخلاقی مردم را فراهم کند و عوامل این تعالی و شکوفایی را فعال سازد. زعیم جامعه اسلامی چه پیامبر باشد، چه امام معصوم و چه فقیه جامع‌الشرایط، تمام وظایف و مأموریتش در راستای گسترش و نهادینه کردن فضایل و مکارم اخلاقی معنا پیدا می‌کند. بنابراین، سخن از توسعه اخلاق در حکومت اسلامی، گفتگو از عالیترین هدف و رسالت حکومت اسلامی است و بی‌توجهی به این موضوع به مسخ حکومت اسلامی و در دوران ما به

خروج حکومت از مسیر انقلاب اسلامی منجر می‌شود. حکومت اسلامی وظیفه دارد تمام امکانات خود و ظرفیتهای جامعه را در راستای تعالی اخلاقی و شکوفایی معنوی مردم به کار گیرد. از این رو، ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، - و از همه مهمتر - فرهنگی، در توسعه اخلاق نقش پیدا می‌کنند و حکومت موظف است که تمام امور را در جهت توسعه اخلاقی جامعه تدبیر کند.

ساختهای حیات اجتماعی و نقش آن در توسعه اخلاق

چون اخلاق، هنر بهزیستی انسان است، برای تحقق زندگی خوب لازم است که تمام شئون فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی زندگی در راستای ارزشهای اخلاقی به طور هماهنگ تدبیر شوند تا تکاپوی واقعی در جهت آراستگی افراد جامعه صورت بگیرد. از این روست که در اندیشه اسلامی، توسعه اخلاق به دولت سپرده شده و هدف از تشکیل حکومت، تحقق و توسعه ارزشهای اخلاقی قرار داده شده است.

نهاد حکومت به طور بنیادین بر تمامی ساختهای جامعه نظیر، ساحت اقتصاد، سیاست، فرهنگ، آموزش و... تسلط داشته و تأثیرگذار است و تمام امکانات را در جهت هدف و مأموریتی که دارد به کار می‌گیرد. اخلاق، مقوله‌ای فرهنگی است و شئون گوناگون فرهنگ، کارکرد چشم‌گیر و بی‌بدیلی در توسعه اخلاق دارند، اما نقش سایر ساختهای حیات بشری نیز قابل چشم‌پوشی نیست؛ مثلاً حکومت، رسالت توسعه اخلاق را در سایه اقتداری فراگیر می‌تواند به انجام برساند و به جهت فراگیری اقتدار حاکمیت است که پیامبر موظف به تشکیل حکومت گردید.

ساختهای گوناگون حیات بشری یا به تعبیر دیگر، نهادهای مختلف جامعه، ارتباطی وثیق و تنگاتنگ با هم دارند و در راستای اهداف عالی زندگی با هم هماهنگ و منسجم می‌شوند (کوئن، ۱۳۸۱: ۱۱۰). این انسجام و یک‌پارچگی به اندازه‌ای است که اگر تغییری در یکی از نهادهای جامعه روی دهد، سایر نهادها را نیز متحول می‌سازد و اگر این تغییر نتواند به سایر نهادها سرایت کند و آنها را با خود همراه و هماهنگ سازد به فرسایش دچار می‌شود.

توسعه اخلاق در سطح مهندسی فرهنگی، تحولی در یک نهاد اجتماعی است و اگر این تحول با دگرگونیهای هماهنگ در سایر نهادها همراه نشود، ناکام خواهد ماند و در نهایت به لایه‌های رویین فرهنگ یعنی تظاهرات رفتاری و نمادین محدود می‌شود و ژرفای مطلوب را پیدا نمی‌کند. در هیچ جامعه‌ای توسعه اخلاقی روی نمی‌دهد، مگر اینکه اقتصاد، حکومت،

آموزش و سایر شئون زندگی تحولات متناسب با آرمان توسعه اخلاق را بپذیرد. اخلاق به عنوان یک پدیده فرهنگی، رابطه نزدیکتر و مستحکم تری با سایر شئون فرهنگی جامعه دارد. بنابراین، باید مقتضیات و لوازم توسعه اخلاق در حوزه فرهنگ به صورتی جدی تر مورد توجه قرار گیرد. توسعه اخلاق با توسعه فرهنگ روی می دهد و آرزوی توسعه اخلاقی بدون تدبیر توسعه فرهنگی، خیالی خام و رؤیایی دست نیافتنی است. با این توضیح توسعه اخلاق باید در متن توسعه فرهنگی، مطالعه و مطالبه شود.

نسبت توسعه اخلاق و توسعه فرهنگ

در اندیشه اسلامی که عالیترین اهداف دین، توسعه مکارم اخلاق دانسته شده و بیشترین حجم آموزه های دینی به قلمرو اخلاق مربوط می شود، توسعه اخلاق توحیدی، گام نهایی و غایی در توسعه تعالی گرا به شمار می آید. البته بشر عصر جدید نیز پس از فراز و فرودهای تمدن مدرن با تجربه هایی از توسعه اقتصادی و سیاسی، دیری نمی گذرد که به اهمیت توسعه فرهنگی و ضرورت آن برای ارتقای کیفیت زندگی و پایداری تمدن و تحقق توسعه پایدار پی خواهد برد (توسلی، ۱۳۸۰). و ملاحظه شئون فرهنگی - که اخلاق مهمترین آنهاست - را برای توسعه عمومی اساسی دانسته، معتقد خواهد شد که «توسعه بدون آنها تحقق پذیر نیست» (اردلان و پهلوان، ۱۳۸۱: ۴۲). بعضی از اندیشمندان هم به این پیش بینی رسیده اند که «روزی فرا خواهد رسید که گزینش های اساسی هر نوع سیاست راستین ملی توسعه، جنبه فرهنگی خواهد داشت» (مایور، ۱۹۷۰: ۲۸).

البته در اینکه اخلاق چه نسبتی با فرهنگ دارد، دیدگاه های متنوعی ارائه شده است. بر اساس برخی از این دیدگاهها نمی توان توجه و تأکید بر فرهنگ را در راستای اهتمام و عنایت به اخلاق دانست. «تایلور» اخلاق را در شمار مصادیق فرهنگ می آورد (روح الامینی، ۱۳۷۹: ۱۷). اما آنچه به طور اساسی نسبت فرهنگ با اخلاق را به چالش می کشد، این است که فرهنگ، مقوله ای تغییر پذیر، متکثر و نسبی است، اما اخلاق - دست کم از دیدگاه کلامی و فلسفه اخلاق در تفکر اسلامی - پایدار، مطلق و یگانه است.

برای خروج از این چالش، باید توجه داشت که یکی از مهمترین اهداف توسعه فرهنگی که بزرگترین بحرانی است که جامعه مدرن را درمی نوردد، تأمین و تثبیت هویت انسان است (ژیوار، ۱۳۷۲: ۹۹). هویت در صورتی تأمین و تثبیت می شود که بر عناصر پایدار و ارزشهای مطلق انسان تکیه کند. نقش کانونی ارزشها در فرهنگ، از جمله ارزشهای مطلق و همیشگی اخلاقی، قابلیت

تأمین و تثبیت هویت انسانی را در فرهنگ پدید می‌آورد.

بدون تردید فرهنگ، تغییرپذیر، متکثر و نسبی است و توسعه فرهنگی فرآیندی است که شامل مبادله فرهنگی، پویایی فرهنگ و تغییرات آن می‌شود. این تغییرات، زمانی رشد و توسعه محسوب می‌گردد و از پوچی و هرج و مرج و حیرت‌زایی فاصله می‌گیرد که افزون بر عوامل برون‌زاد، عوامل تثبیت‌کننده و هویت‌بخش درون‌زاد نیز داشته باشد. یکی از مهمترین عوامل درون‌زاد، توسعه فرهنگی ارزشهای مطلق اخلاقی است که مبادلات و تعاملات فرهنگی باید در راستای تحقق هر چه بیشتر و بهتر آنها باشد و تنها در این صورت است که توسعه فرهنگی می‌تواند تأمین‌کننده و تثبیت‌کننده هویت انسانی باشد. ارزشهای اخلاقی که با هویت یگانه انسانی پیوند دارد، می‌تواند فراتر از لایه‌های تنوع‌پذیر فرهنگی، اعتماد و آرامش لازم برای تبادل سازنده و روبه‌رشد فرهنگی را فراهم سازند و حرکت به سوی فرهنگی منسجم - و نه یکرنگ جهانی - را ایجاد کنند. فرهنگ یکپارچه‌ای که رنگارنگ و زیباست، ولی اساس و شالوده‌ای یگانه دارد.

با این رویکرد، بخش عمده‌ای از توسعه فرهنگی - در حقیقت - توسعه اخلاق خواهد بود؛ یعنی تغییرات فرهنگی، فرهنگ‌پذیری و مشارکت عمومی در تولید و مصرف پدیده‌های هنری، صنایع، فنون، سنن، آداب و عادات در راستای تحقق هر چه بهتر ارزشهای اخلاقی نظیر عدالت، مهرورزی، پرهیزگاری، راستی، بردباری و... صورت می‌گیرد. البته اینکه در ساختار درونی فرهنگ چه ارزشهایی نقش کانونی داشته باشند و چیدمان ارزشها و ضریب الزام احکام اخلاقی چگونه باشد، روی جهت‌گیری اخلاق، تأثیر قابل توجهی دارد، ولی به نظر می‌رسد که این مسائل در شرایطی حقیقت‌جویانه، آرام و صمیمی به هم‌نظری خواهند رسید.

جایگاه توسعه اخلاق در حیات بشری

نسبت و نوع روابط فرهنگ با سایر ساحت‌های حیات بشری نظیر اقتصاد و سیاست نیز در سطح کلان، میزان نفوذ و تأثیرگذاری خط‌مشیها و استراتژیهای اخلاقی را که دستگاه‌های فرهنگی تولید و صورت‌بندی می‌کنند، تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. نگاه اصالی داشتن به فرهنگ، دو خرده‌سیستم دیگر نظام اجتماعی، یعنی اقتصاد و سیاست را در خدمت توسعه فرهنگی قرار می‌دهد؛ در حالی که نگاه ابزاری داشتن به فرهنگ، آن را به مقوله‌ای خادم و بسترساز یا شتاب‌دهنده توسعه سیاسی یا اقتصادی تبدیل می‌کند.

در متن تمدن سکولار غرب، توسعه فرهنگی در خدمت توسعه اقتصادی است. از این‌رو،

دموکراسی فرهنگی (همان) به عنوان ماهیت توسعه فرهنگی به معنای دسترسی عموم به کالاها و خدمات فرهنگی و افزایش سود ناخالص ملی، برترین شاخص توسعه فرهنگی قلمداد می‌شود (مددپور، ۱۳۷۷، ش ۱۴۲: ۶). و جهت‌گیری توسعه فرهنگی را قطب‌نمای اقتصاد تعیین می‌کند (برتون، ۱۳۸۰: ۶۱ و ۶۲).

در شرایطی که فرهنگ در خدمت سایر ساحت‌های حیات بشری باشد، ارزشهای بنیادین آنها ثابت و ارزشهای بنیادین فرهنگ که شامل اخلاق است، متزلزل و سیال می‌شود. در این شرایط برای دستیابی به قدرت که بدون شک به عده محدودی خواهد رسید، ارزشهای فرهنگی و اخلاق جابجا شده و رنگ عوض می‌کنند و نیز ارزش بنیادین اقتصاد که سود و ثروت است - این هم تنها به عده محدودی تعلق خواهد گرفت - معیار دگرگونی ارزشهای اخلاقی می‌شود. تنها در صورتی که فرهنگ، برترین ساحت حیات باشد، همه انسانها می‌توانند به غایت زندگی برسند و از ارزشهای عالی حیات که اخلاق و تعالی انسانیت است برخوردار شوند.

در مدلی که اسلام از ارزشهای زندگی پیشنهاد می‌کند و حکومت اسلامی موظف به پیاده کردن آن در جامعه است، فرهنگ با محوریت اخلاق، غایت حیات و معنابخش زندگی است و سایر شؤون زندگی در خدمت آن هستند. ارزشهایی نظیر ثروت و قدرت پوچند، مگر اینکه وسیله‌ای برای شکوفایی اخلاقی و تنمیم مکارم نیکوی انسانی باشند. همچنین اقتصاد و سیاستی که در راستای ارزشهای اخلاقی قرار گرفته‌اند، شکوفا و توسعه یافته خواهند شد، اما اینها صرفاً پیامدها و نتایج پیش‌بینی‌پذیر و قابل حصولند که از تأثیر و تأثرات متقابل اخلاق با سایر شؤون فرهنگ و سیاست و اقتصاد پدید می‌آید و آنچه به تدبیر بازمی‌گردد، این است که توسعه اخلاق و تعالی و شکوفایی معنوی انسان، هدف است و همه چیز در راستای آن معنادار می‌شود.

تعریف توسعه اخلاق

با دو نگاه ایستاشناختی (استاتیک) و پویاشناختی (دینامیک) می‌توان توسعه اخلاق را دارای دو مفهوم برآیندی (انجام‌نگر) و فرآیندی (روندنگر) دانست. توسعه اخلاق به مفهوم برآیندی، در مورد جامعه‌ای به کار می‌رود که شاخصهای توسعه اخلاق در آن تحقق یافته است و در وضعیت توسعه‌یافتگی اخلاقی قرار دارد. در چنین جامعه‌ای هنجارهای اخلاقی در سطوح فردی، گروهی، سازمانی و ملی برای افراد آن درونی شده و تحقیقات و تعلیم و تربیت اخلاقی به اندازه کافی صورت گرفته است و همچنین راهکارهای عمل‌کردن مطابق ارزشهای اخلاقی

به‌روشنی تعریف و بسترسازی شده و هنجارشکنی اخلاقی به حداقل ممکن رسیده است. به چنین جامعه‌ای از نظر اخلاقی، توسعه یافته می‌گوییم.

اما مفهوم فرآیندی توسعه اخلاق به معنای حرکت در مسیر توسعه اخلاقی است که جوامع در حال حرکت به سوی آرمان توسعه یافتگی اخلاقی با این معنا توصیف می‌شوند. بنابراین، جوامع مذکور مراحل از توسعه اخلاقی را پشت سر گذاشته و مراحل را پیش رو دارند. توسعه اخلاق مراحل دارد که مسیر این توسعه را می‌سازند و جوامعی که برخی از این مراحل را طی کرده و عزم گذر از سایر مراحل را داشته باشند، در حال توسعه اخلاقند. مراحل عینی توسعه اخلاق و تبیین شاخصهای سنجش پذیر هر مرحله، مسأله دیگری است که از موضوع این پژوهش خارج است. در این تحقیق که با هدف ارائه تعریف و پاسخ به چستی توسعه اخلاق انجام شده به تحلیل توسعه اخلاق نیازمندیم.

توسعه اخلاق در سه سطح شناختی، انگیزشی و رفتاری قابل تحلیل است که هرکدام به دو بعد زمینه‌سازی (رفع موانع و تحقق شرایط) و به‌کارگیری ابزار و عوامل تجزیه می‌شود. زمینه‌سازی و به‌کارگیری ابزار و عوامل نیز به‌نوبه خود در هر سه سطح شناختی، انگیزشی و رفتاری، به سه نوع فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تقسیم می‌شود. بنابراین، سطوح یا لایه‌های توسعه اخلاق هجده محور دارد. بنابر این تقسیم، می‌توان از زاویه دیگر دو نوع تعریف حداقلی و حداکثری از توسعه اخلاق ارائه داد. تعریف حداقلی، معطوف به یکی از رویکردهای ایستاشناختی یا پویاشناختی خواهد بود. تعریف حداکثری، رویکرد فرآیندی و برآیندی را مجموعاً در تعریف توسعه اخلاق لحاظ می‌کند. با توجه به رویکرد حداکثری می‌توان تعریفی جامع ارائه نمود که در آن توسعه یافتگی اخلاقی و در حال توسعه اخلاقی بودن هر دو ملاحظه شده باشد. بر این اساس، توسعه اخلاق عبارت است از: درونی‌سازی ارزشهای اخلاقی در سطح بینشی، انگیزشی و پایبندی و التزام رفتاری برای شخصیت‌های حقیقی و نهادینه‌سازی آن برای شخصیت‌های حقوقی از رهگذر استقرار ساختارها و سازوکارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم.

در این تعریف، جمله اول «نهادینه‌سازی ارزشهای اخلاقی در سطح بینشی، انگیزشی و پایبندی و التزام رفتاری برای شخصیت‌های حقیقی و حقوقی...» ناظر به وضعیت توسعه یافتگی و مفهوم غایی توسعه اخلاقی است و ادامه تعریف «از رهگذر استقرار ساختارها و سازوکارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم» مفهوم فرآیندی توسعه اخلاق را وارد

تعریف کرده است. برای وضوح هر چه بیشتر این تعریف، لازم است برخی از واژگان و مفاهیم مذکور در آن را تحلیل و بررسی کنیم:

نهاد و نهادینه‌سازی

پیش از آنکه به مفهوم مورد نظرمان، یعنی نهادینه‌سازی بپردازیم، ابتدا تعریف و توضیح کوتاهی از نهاد را ارائه می‌دهیم:

نهاد، نظام سازمان‌یافته و پایداری از الگوهای اجتماعی است که برخی رفتارهای تأییدشده و یکنواختی را در جهت برآورده ساختن نیازهای بنیادی جامعه ایجاد می‌کند (کوئن، ۱۳۸۱: ۱۱۰).

بنابراین تعریف، نهادها برای پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی جامعه شکل می‌گیرند و وجود آنها تضمین‌کننده دوام و بقای جامعه و پایداری نظام اجتماعی است (ریترز، ۱۳۷۹: ۴۱۹). جامعه با وجوه ارتباطی متنوعی میان افراد شکل می‌گیرد. این وجوه ارتباطی در حقیقت از سر نیازمندی انسانها به یکدیگر پدید می‌آید. بخشی از نیازها معطوف به کالاهای مصرفی مثل غذاست که نهاد اقتصاد را شکل می‌دهد. برخی نیازها نهاد ازدواج و خانواده را صورت می‌بخشد و همین‌طور سایر نیازهای اساسی و نهادهایی که در پی آن پدید می‌آیند. به این جهت «تالمن» می‌نویسد:

هر نظام اجتماعی مشتمل بر برشهایی از ساخت اجتماعی یا نهادها است (توسلی، ۱۳۸۰: ۱۹۳).

زیرا یکی از مهمترین کارکردهای نظام اجتماعی «تطبیق» یعنی هماهنگی با محیط برای رفع نیازهاست (ریترز، ۱۳۷۹: ۱۲۹). که این کارکرد توسط نهادهای اجتماعی صورت می‌گیرد.

البته «پارسونز» بین مفهوم نهاد و ساخت فرق گذاشته، می‌نویسد:

ساخت از ترکیب و تمایز نهادها تشکیل شده است (همان: ۱۹۲).

یعنی در وضعیتی که نهادها به خوبی شکل گرفته و مانند قطعات پازل کنار هم قرار گیرند، ساخت اجتماعی شکل می‌گیرد. پس در وضعیت ساخت‌یافته انسجام و نظم تحقق پیدا می‌کند. «نهادها برای پاسخ به نیازهای بنیادین، پدید آمده [است] و ساختار برای ضرورت نظم و انسجام و تحکیم و تثبیت روابط» (همان: ۴۱۹).

اما نهادینه شدن عبارت است از:

فرآیندی که از طریق آن، نظام باقاعده‌ای از هنجارها و منزلتها و نقشهای بهم پیوسته و مورد پذیرش یک جامعه شکل می‌گیرد. از طریق این فرآیند، رفتار خودجوش و پیش‌بینی‌ناپذیر، جایش را به رفتار منظم و پیش‌بینی‌پذیر می‌دهد (کوئن، ۱۳۸۱، ۱۱۱).

نهادینه شدن درحقیقت شکل‌گیری و تثبیت الگوهای عملی است که معیار درست یا نادرست و خوب یا بد بودن رفتارهای ویژه‌ای را که مربوط به نقشهای اجتماعی است، مشخص می‌کند.

شخصیتهای حقوقی

منظور، سازمانها و مراکزى مانند بیمارستانها، شهرداریها و شرکتهای هستند که مسؤلیت اخلاقی در آنجا میان افراد توزیع می‌شود و در مجموع، کارکنان آن به‌طور مشاع و به‌عنوان حقوقی و نه حقیقی مسؤلیت و وظیفه اخلاقی پیدا می‌کنند (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

جامعه در حال توسعه اخلاقی یا توسعه یافته اخلاقی، اخلاق را نه تنها در افراد، بلکه در سازمانها و مؤسسات نیز نهادینه می‌سازد. در این شرایط یک سازمان انسانی نیز به‌عنوان سازمان باید ارزشهای اخلاقی را حفظ کند. در این صورت روندهای نهادینه شده، نظام توزیع مسؤلیتها، مقررات و سایر مقتضیات سازمانی، فراتر از ارزشهای اخلاقی قرار نمی‌گیرند.

در سازمانها و مؤسسات دولتی و خصوصی، مدیریت مجموعه، موظف است مسائل اخلاقی را رصد کند و سازمان را به ارزشهای اخلاقی آراسته سازد. در یک مجموعه، هرچه قدر هم که کارکنان به‌طور شخصی، خنده‌رو و باادب باشند، نمی‌توانند احترام و محبت به مراجعه‌کنندگان را رعایت کنند. اگر سازمان، ضداخلاقی باشد، اضطراب، بطالت و تضییع حقوق مراجعان به دلیل اینکه روندها، قوانین و... ضداخلاقی هستند، اصلاح نمی‌شود. برخورد خوب کارکنان یک سازمان، تنها یکی از عناصر لازم برای شکل‌گیری یک سازمان اخلاقمند است و لازم است که تمام عناصر مؤثر در اخلاقی‌شدن و ضداخلاقی‌شدن سازمان را شناسایی کرد و به شرایط مطلوب اخلاقی رساند.

استقرار ساختارها و سازوکارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی

تأکید بر تأثیر سیاست و اقتصاد در توسعه اخلاق از آن روست که با توجه به ماهیت فرهنگی اخلاق و آمیختگی آن با ارزشها و آداب، از سایر ساحت‌های حیات بشری، نظیر سیاست و اقتصاد، فارغ نیست، بلکه در تلائم و ترابطی وثیق و پیچیده، از آنها اثر پذیرفته، آنها را متأثر می‌سازد. بنابراین، توسعه اخلاق به دو صورت به سایر شئون فرهنگ و سیاست و اقتصاد وابسته است.

اول: به طور مستقیم؛ یعنی مسائل و وضعیت‌های سیاسی یا اقتصادی و یا فرهنگی که می‌توانند اخلاق شهروندان را در یکی از سه سطح بینشی، انگیزشی و رفتاری، بهبود بخشند. دوم: اثرگذاری غیرمستقیم که از طریق شؤن فرهنگی و سیاسی و اقتصادی در اخلاق و توسعه آن، شامل مواردی می‌شود که می‌توانند موانع موجود برای تحقق زیست اخلاقی یا آراستگی به هنجارهای اخلاقی را برای شخصیت‌های حقیقی و حقوقی برطرف سازند. این رابطه و وابستگی براساس نظریه ساختارگرایی در جامعه‌شناسی و رویکرد نهادی به اخلاق قابل تبیین است.

نهادهای اساسی جامعه از قبیل حکومت، اقتصاد، آموزش، دین و خانواده - که اخلاق را نیز می‌توان در شمار آنها آورد - با هم مرتبط هستند و در جهت غایات نظام اجتماعی یک ساختار را تشکیل می‌دهند که اجزای آن دست در دست هم، جامعه را حفظ کرده و پیش می‌برند. این رابطه به حدی تنگاتنگ و پیچیده است که هر تغییری در یک نهاد، تغییراتی را در نهادهای دیگر پدید می‌آورد (کوئن، ۱۳۸۱: ۱۱۱). بنابراین، توسعه نهاد اخلاق، همراه با تحولات مناسب در سایر نهادهای اجتماعی تحقق می‌یابد و در صورتی که تغییرات متناسب با توسعه اخلاق در سایر نهادهای اجتماعی مدیریت نشود، توسعه اخلاق، عقیم می‌ماند.

بنابراین، برای توفیق در گسترش اخلاق، ملاحظه تعامل اخلاق با سیاست و اقتصاد و شؤن دیگر فرهنگ ضروری است. در تعریف توسعه اخلاق نیز لازم است به این تعامل توجه شود تا براساس تعریف فرآیندی، مدلی واقع‌نگر برای گسترش اخلاق ارائه گردد.

نگاه یک‌بعدی به مسأله توسعه اخلاق و لحاظ نشدن ابعاد گوناگون این بحث، موجب می‌شود که نظریه‌های تقلیل‌گرا و در نتیجه مدلی ناکارآمد برای توسعه اخلاق به دست آید.

شاخصهای توسعه اخلاق

فرآیند گسترش اخلاق، آثار و نشانه‌هایی دارد که در صورت تحقق، این نشانه‌ها در جامعه به چشم می‌خورند. از جمله مواردی که می‌توان به عنوان آثار توسعه اخلاق برشمرد، عبارتند از:

۱. ارتقای سطح دانش و انگیزش اخلاقی در جامعه.
۲. انطباق ظواهر جامعه و رفتارها با معیارهای اخلاقی.
۳. توزیع قدرت و ثروت بر پایه ملاکهای اخلاقی.
۴. تأسیس ساختارها و به‌کارگیری سازوکارهای اخلاق‌گستر.
۵. التزام خواص به هنجارهای اخلاقی.

۶. لحاظ معیارها و ارزشهای اخلاقی در مهندسی اجتماعی و تثبیت نهادهای مدنی.
۷. تقویت بعد تئوریک و پاسخ‌گویی به پرسشها و شبهات اخلاقی.
۸. آسیب‌شناسی فعال اخلاقی جامعه.
۹. انتقال مؤثر اخلاق به صورت میراث فرهنگی به نسلهای بعدی.
۱۰. جهت‌گیری کلان جامعه به سوی غایات معنوی.

با وجود آنکه شاخصهای توسعه اخلاق، نشان‌دهنده توسعه‌یافتگی یا توسعه نیافتگی اخلاقی و گسترش و تعمیق ارزشهای اخلاقی در حیات فرد و نظام جامعه‌اند، بالین‌حال، خود آنها هر یک نیازمند تبیینی سنجش‌پذیرند تا به‌گونه‌ای بتوان با اندازه‌گیری آنها، به ارزیابی کلی میزان گسترش اخلاق در جامعه مبادرت ورزید. در ادامه می‌کوشیم تا شاخصهای کیفی معرفی شده را از رهگذر نمودهای قابل اندازه‌گیری هر یک تبیین کنیم.

ارتقای سطح دانش و انگیزش اخلاقی

اولین نشانه‌ی جوامعی که در حال توسعه اخلاقند، این است که اراده جمع به اخلاق معطوف می‌شود و مردم، دانا و خواهان ارزشها و هنجارهای اخلاقی می‌شوند. این پدیده کیفی با نمودهای کمی زیر سنجیده می‌شود:

۱. افزایش تقاضای کالاهای فرهنگی درباره اخلاق؛ نظیر: کتابها، نشریات، نرم‌افزارها و....
۲. افزایش تقاضای خدمات فرهنگی درباره اخلاق؛ مثل: دوره‌های آموزشی تخصصی و عمومی، مشاوره اخلاقی، مجالس اخلاقی، سخنرانی و....
۳. افزایش عرضه کالاها و خدمات فرهنگی اخلاقی.
۴. افزایش مراکز فرهنگی عرضه‌کننده کالا و خدمات اخلاقی؛ مانند: پژوهشگاه‌ها، ناشران تخصصی و....
۵. افزایش مفاهیم اخلاقی در ادبیات عامیانه و روزمره که با روش تحلیل محتوا در مطبوعات، عناوین کتب و غیره قابل سنجش است.
۶. ارتقای سطح گفت‌وگو اخلاقی جامعه (گفتمان تبادل اخلاقی مبنی بر خوبی کن تا خوبی ببینی، بسیار متفاوت است با گفتمان ایثار اخلاقی که عبارت است از: خوبی کن بدون هیچ چشم‌داشتی).
۷. افزایش فعالیتهای ستم‌ستیزانه و عملکردهای یاورانه نسبت به مظلومین در صحنه بین‌المللی.
۸. ترجیح عزتمندی و آزادی بر رفاه و راحتی.

۹. افزایش مفاهیم و آموزه‌های اخلاقی در برنامه درسی آموزش و پرورش.
۱۰. ارتقای شاخصهای اخلاقی در فرهنگیان به عنوان جامعه مرجع و الگوی کودکان و نوجوانان که در حساسترین سنین تربیت پذیری هستند.

هماهنگی ظواهر جامعه و رفتارها با معیارهای اخلاقی

اخلاقی شدن، پدیده‌ای درونی و روانی است، اما هنگامی برای توده، ملموس و شوق انگیز می‌شود که نمودهای عینی و عملی پیدا کند؛ نمودهایی همچون:

۱. کاهش جرایم اخلاقی.
۲. کاهش اختلافات خانوادگی ناشی از سوء اخلاق.
۳. افزایش همکاری مردم با نهادها و سازمانهای امدادی؛ مثل سازمان بهزیستی، کمیته امداد و....
۴. افزایش «NGO»هایی که با اهداف اخلاقی شکل می‌گیرند.
۵. افزایش پایبندی به ظواهر شریعت.
۶. تأثیر مثبت در افزایش بهره‌وری (ارائه خدمات بهتر و افزایش کیفی کالاهای تولیدی).
۷. کاهش میزان عمومی قانون شکنی و قانون گریزی.
۸. افزایش تحسین هنجارمندی و تقبیح ناهنجارهای اخلاقی (این پدیده با مقایسه پژوهشهای میدانی در دوره‌های زمانی و ثابت بودن جامعه آماری قابل مطالعه است).
۹. افزایش اعتماد اخلاقی دانش آموزان به معلمان و مربیان.

توزیع قدرت و ثروت بر پایه ملاکهای اخلاقی

توسعه اخلاق موجب می‌شود که اخلاق در جایگاه شایسته خود به عنوان بنیادی‌ترین شالوده و زیربنای نظام اجتماعی تعالی جو قرار گیرد و سازوکارهای سیاسی و اقتصادی با محوریت اخلاق و معنویت سامان یابند. این پدیده را می‌توان با شاخصهای زیر ارزیابی کرد:

۱. کاهش تخلفات انتخاباتی.
۲. کاهش مفاسد اقتصادی.
۳. کاهش فساد اداری.
۴. کاهش محرومیت و جمعیت زیر خط فقر، نسبت به کل جمعیت.
۵. کاهش هزینه‌های انتخاباتی.
۶. حذف باندبازی و فرقه گرایی در تقسیم و واگذاری پستهای حکومتی.
۷. ملاک عمل قرار گرفتن ضابطه و عدم توسل به رابطه.

۸. افزایش نسبی مشارکت مردم در تصمیم‌گیریهای سیاسی و حرکتهای ملی.

فعال‌سازی سازوکارهای اخلاق‌گستر

توسعه اخلاق، مجموعه تغییرات بنیادین در نظام اجتماعی است و با توصیه بخشنامه‌ای و شعار تحقق نمی‌یابد، بلکه باید سازوکارها و ساختارهای لازم را در نظام سیاسی و حکومت به کار گرفت و به شایسته‌ترین نحو برای تحقق توسعه اخلاق اقدام کرد. این امر را می‌توان با موارد زیر رصد کرد:

۱. افزایش نسبی موارد پی‌گیری از شکایات و انتقادات مردم، مربوط به مؤسسات و ادارات دولتی و غیردولتی.

۲. افزایش مواد درسی مربوط به اخلاق از دوره ابتدایی تا دوره‌های عالی تحصیلی و تشکیل کارگاه‌های داوطلبانه عرفانی و معنوی هدایت شده در دانشگاه‌ها.

۳. کاهش امکان تخلفات اخلاقی در محیط اجتماعی و شغلی از رهگذر تشکیل کمیته‌های نظارتی اخلاق شهروندی.

۴. تأسیس دوره‌های آموزش اخلاق حرفه‌ای و کاربردی به صورت آموزش ضمن خدمت برای اقشار مختلف.

۵. تقویت نهاد امور تربیتی در وزارت آموزش و پرورش و فعال‌سازی سازوکاری مشابه در دانشگاه‌ها.

۶. تشکیل کمیته تخصصی «اخلاق ملی» در کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی و افزایش مستمر کارکردهای آن در بُعد تقنینی.

۷. استفاده از ظرفیتهای آموزشی و تربیتی مدارس در راستای توسعه اخلاق؛ نظیر: ورزش، درس تاریخ و....

۸. شکل‌گیری و افزایش گروه‌های علمی اخلاق کاربردی در دانشگاه‌ها و تعریف دوره‌های تحصیلات تکمیلی در گرایش‌های مربوط به اخلاق کاربردی (برای نمونه در دانشگاه‌های صنعتی، گروه‌های علمی و رشته‌های تخصصی، اخلاق مهندسی و اخلاق فن‌آوری اطلاعات و در دانشگاه علوم پزشکی، اخلاق پزشکی، اخلاق پرستاری، اخلاق محیط زیست، اخلاق تکنولوژی زیستی، اخلاق زیست پزشکی و همچنین در دانشگاه‌های علوم انسانی، اخلاق سیاسی، اخلاق شهروندی، اخلاق مشاوره، اخلاق تجارت، اخلاق ورزش و...) (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶).

۹. تأسیس و افزایش کمیته‌ها و مشاوران اخلاقی در بخش‌های مختلف دولتی و خصوصی نظیر وزارتخانه‌ها، بیمارستانها، نیروهای نظامی و انتظامی، بانکها، بیمه‌ها و....

التزام خواص به هنجارهای اخلاقی

یکی از مهمترین نشانه‌های توسعه اخلاق، پابندی شخصیت‌های برجسته سیاسی و اجتماعی و هنری به هنجارهای اخلاقی است؛ زیرا آنها همواره در برابر دیدگان مردمند. از این رو، هنجارشکنی آنها در انظار نشان‌دهنده عدم حساسیت مردم و سستی و بی‌اعتباری اخلاق در جامعه است و پابندی عملی آنها به ارزشهای اخلاقی نشانگر اهمیت و استحکام اخلاق در عرصه فرهنگ عمومی است.

این نشانه توسعه اخلاق را می‌توان با شاخصهای زیر بررسی و ارزیابی کرد:

۱. پابندی عملی کامل روحانیت به ارزشهای معنوی.
۲. کاهش تخلفات در میان مسؤولان.
۳. کاهش تخلفات در میان جامعه هنری و ورزشی به‌ویژه در میان هنرمندان و ورزشکاران برجسته.
۴. افزایش نسبی نظارت بر عملکرد روحانیون در جامعه از طریق یک نهاد حوزوی و نه حکومتی.
۵. افزایش نظارت بر عملکرد مسؤولان.
۶. افزایش اطلاع عموم از وضعیت مسؤولان.
۷. کاهش میانگین داریی مسؤولان کشور و کاهش حضور افرادی که فعالیتهای گسترده اقتصادی دارند در مناصب حکومتی.
۸. افزایش برخورد‌های آشکار با متخلفان در سازمانهای دولتی.
۹. افزایش التزام فرهنگیان به اخلاق.

لحاظ معیارهای اخلاقی در مهندسی اجتماعی و تثبیت نهادهای مدنی

۱. حضور مؤثر کارشناسان اخلاق در مراکز اجرایی تصمیم‌ساز اجتماعی؛ مثل: وزارتخانه‌ها، مجلس، شهرداریها، استانداریها و....
۲. طراحی آیین‌نامه‌های اخلاقی یا مواد اخلاقی در آیین‌نامه‌های نهادها و اداره‌ها و مجموعه سازمانهای بخش دولتی، نیمه‌دولتی و حتی خصوصی.
۳. تأسیس و افزایش مستمر عملکرد کمیسیون اخلاق در مجلس شورای اسلامی یا کمیته

اخلاقی دائمی و فعال در کمیسیون فرهنگی.

۴. شکل‌گیری روند تحول ساختاری نهادها و اداره‌ها به‌سوی تعریف سیمتی در سطح مشاوره یا معاونت امور و ارزشهای اخلاقی.

۵. ملاحظه پیامدهای اخلاقی در تصمیم‌گیریها و سیاست‌گذارهای دولتی در کنار ملاحظات اقتصادی و سیاسی، بلکه ترجیح ملاحظات اخلاقی بر سایر امور.

۶. افزایش سرمایه‌گذاری دولت در پژوهشهای کاربردی اخلاقی.

۷. تحولات اساسی در اهداف و برنامه‌های آموزش و پرورش در سطوح مختلف.

توانایی بُعد تئوریک و پاسخگویی به پرسشها و شبهات اخلاقی

اخلاق به‌عنوان زیربنایی‌ترین نهاد اجتماعی، باید به‌منزله دانشی با پشتوانه نظری قوی و غنی در مراکز آموزشی، پژوهشی و فرهنگی، جایگاه شایسته‌ای پیدا کند؛ به‌گونه‌ای که برنامه‌های مشخص برای تربیت متخصصان اخلاق و ارتباط آنها با جامعه به صورت آموزش و پاسخگویی، تدوین و اجرا گردد. این امر با موارد زیر قابل ارزیابی است:

۱. افزایش گروه‌های پژوهشی در باب اخلاق.

۲. افزایش آمار محققان و متخصصان اخلاق.

۳. تأسیس مراکز پاسخگویی به شبهات و پرسشهای اخلاقی یا کمیته‌های اخلاقی در مراکز مشاوره در مؤسسات دولتی و خصوصی.

۴. برگزاری میزگردها و مباحثات علمی در باب مسائل و معضلات اخلاقی در رسانه ملی.

۵. استفاده از حضور متخصصان اخلاق در برنامه‌هایی؛ مثل برنامه خانواده که امکان تماس و ارتباط مستقیم بینندگان وجود دارد.

۶. برگزاری سمینارها و همایشهای تخصصی درباره معضلات نوپدید اخلاقی.

۷. تأسیس دپارتمان تخصصی اخلاق در دانشکده الهیات.

۸. تأسیس رشته تخصصی اخلاق اسلامی در حوزه علمیه.

آسیب‌شناسی فعال و هوشیار اخلاق جامعه

حکومت برای مدیریت توسعه اخلاق، افزون بر مطالعه شاخصهای توسعه اخلاق، ناگزیر است که به پدیدارشناسی پدیده‌های اخلاق‌ستیز و اخلاق‌گریز بپردازد و با رصد مستمر شاخصهای ضد توسعه اخلاق، وضعیت موجود خود را ارزیابی کرده و با وضعیت گذشته و مطلوب بسنجد تا با شناسایی دقیق مختصات خود در جغرافیای برنامه توسعه اخلاق،

مناسب‌ترین سیاستها را اتخاذ کرده و برنامه‌ریزی کند تا از این رهگذر، موانع اخلاق‌گستری را زدوده و مسیر آن را هموار سازد.

شناسایی عمده‌ترین آسیب‌هایی که باید همواره تعقیب شده و نوسانات نموداری آن مطالعه شود، ضروری است. شاخصهای اخلاق‌ستیزی را که لازم است به‌طور جدی گزارش پژوهش‌های آن همواره و نوبه‌نو، روی میز کار مراکز مطالعات آسیب‌شناسی اخلاق باشد، برمی‌شماریم:

۱. ضعف بنیاد خانواده.
۲. ضعف روحیه سلحشوری و شجاعت ملی.
۳. تجمل‌گرایی و دنیاطلبی.
۴. بی‌قیدی نسبت به ظواهر شریعت.
۵. کاهش انگیزه‌های نوع‌دوستی و دیگرخواهی در روابط اجتماعی.
۶. کاهش تقاضا برای کالاها و خدمات فرهنگی فضیلت‌گستر.
۷. افزایش فساد اداری و سازمانی در مؤسسات دولتی و غیردولتی.
۸. رواج و شیوع ناهنجاریهای اخلاقی و جرم و جنایت.
۹. افزایش ابتدال در پدیده‌های هنری و رسانه‌ها.
۱۰. کاهش روابط خویشاوندی و صلۀ رحم.
۱۱. شکاف طبقاتی میان ثروتمندان و طبقه متوسط و پایین‌تر از آن.
۱۲. افزایش تأثیرپذیری از فرهنگ بیگانه و پذیرش نمادها و مظاهر آن در سطح جامعه.
۱۳. عدم ارزیابی مستمر شاخصهای اخلاقی در دانش‌آموزان که امکان تربیت و تحول در آنان بسیار بالاست.

نخستین شرط توسعه اخلاق و بلکه پیش‌نیاز آن، حفظ داراییهای فرهنگی در زمینه اخلاق و دومین گام، یافتن نقاط ضعف در این زمینه است. بنابراین، آسیب‌شناسی منش شهروندان در سطوح سنی-جنسیتی مختلف و در سطح اخلاق ملی و دیدبانی تهدیداتی که ممکن است دامنگیر اخلاق جامعه شود، به‌عنوان شاخصی برای توسعه اخلاق تلقی شده و بررسی موارد زیر برای ارزیابی آن به‌کار می‌آید:

۱. بررسی مواد آموزشی (سرفصل‌ها و محتوا) کتب درسی آموزش و پرورش و آموزش عالی.
۲. سنجش میزان اخلاق‌مداری دانش‌آموزان و دانشجویان پس از تأمین مواد آموزشی و

برنامه‌های تربیتی.

۳. نظارت ویژه شکلی و محتوایی برنامه‌های تولیدی رسانه ملی.

۴. تدوین سیاست‌های حمایتی وزارت ارشاد و دستگاه‌های ذی‌صلاح برای تولید کالاهای فرهنگی (کتاب، فیلم و...) در برجسته‌سازی آسیب‌های اخلاقی جامعه به همراه ارائه راه برون‌رفت از این وضعیت.

۵. تدوین منشور اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری، نویسندگی، فیلم‌سازی و... و تشکیل کمیته منتخب نظارت کانون نویسندگان، روزنامه‌نگاران، فیلم‌سازان و... از سوی خود جامعه هنری کشور.

انتقال اخلاق به صورت میراث فرهنگی به نسل‌های بعدی

تثبیت هویت ملی یک جمع در گرو پاسداشت فرهنگی است که از گذشتگان به دست ایشان رسیده است و در میان موارث فرهنگی، آنچه بیش از همه مایه سرافرازی و یا سرافکنندگی نسلها است ارزشهای اخلاقی است که معمول یا متروک آبا و اجدادشان بوده است. بنابراین، یکی از شاخصهای توسعه اخلاقی، گسترش اخلاق در بستر تاریخ و تداوم آن در طول نسل‌های پیاپی است. این نشانه توسعه اخلاق با شاخصهای زیر بررسی می‌شود:

۱. کاهش شکاف نسلی در مورد بینش، انگیزش و کنش اخلاقی.

۲. افزایش نمادهای اخلاقی در مجموعه نمادهای فرهنگی ماندگار.

۳. افزایش مفاخر و شخصیت‌های شاخص ملی که به علت ویژگی‌های اخلاقی مثبت در شمار مفاخر ملی درآمده‌اند. این مورد با برگزاری جشنواره‌های اخلاقی و یا معرفی چهره‌های ماندگار معنوی در برنامه‌ها و جشنواره‌های مشابه تحقق‌پذیر است.

۴. برجسته کردن ویژگی‌های اخلاقی در قالب نمادهای کهن آیینی و حتی مصادیق برجای مانده در موزه‌ها و آثار باستانی؛ مثلاً نوع غریب‌نوازی کریمانه، پوشش عفیف، معماری غیرتمندانه، ابزار و روش‌های جنگاوری که نشانگر سلحشوری و شجاعت است و....

۵. افزایش کارکرد هنر در حفظ و انتقال میراث اخلاقی؛ نظیر فیلمها، سریالها، انواع تئاتر، رمان، هنرهای دستی و....

جهت‌گیری کلان جامعه به سوی غایات اخلاقی

جامعه‌ای که دغدغه توسعه اخلاقی دارد، لازم است که در سطح مدیریت کلان، به سیاست‌گذارهای اخلاقی در راهکارهای اجرایی آن پردازد؛ زیرا هر نوع توسعه فرهنگی برای

آنکه به تحقق رسد، باید به قالب سیاست فرهنگی درآید» (پهلوان، ۱۳۸۱: ۲۶). تحقق این روند ضروری برای سیاستهای اخلاق‌گستر با این شاخصها قابل مطالعه است:

۱. تهیه و تدوین سند ملی توسعه اخلاق و معنویت و اشراق آن در سندهای چشم‌انداز.
۲. رعایت اصل معنویت‌پروری و فرهنگ اسلامی در تنظیم سندهای چشم‌انداز بلندمدت و برنامه‌های کوتاه‌مدت توسعه کشور.
۳. سرمایه‌گذاری بلندمدت و بنیادین برای ارتقای اخلاق و توسعه معنویت در میان نسلهای نوپای جامعه.
۴. طراحی مدل توسعه معنویت‌گرا و تمهیدات اجرایی آن در جهت‌گیری کلان تمدنی کشور.
۵. سرمایه‌گذاری دولت در مطالعات و پژوهشهای بنیادین اخلاق اسلامی.
۶. رشد کلیه شاخصهایی که ذیل عنوان «لحاظ معیارهای اخلاقی در مهندسی اجتماعی و تثبیت نهادهای مدنی» بیان گردید.
۷. عدالت توزیعی در تقسیم امکانات رفاهی، درآمد سرانه ملی و... و کاهش فاصله طبقاتی.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مدیریت توسعه اخلاق، برنامه‌ای فراگیر و هماهنگ در رابطه با تمام ساختهای حیات بشری را می‌طلبد و در صورتی که تحولات مناسب در ابعاد گوناگون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی صورت بگیرد، توسعه اخلاق، برنامه‌ای کامیاب خواهد داشت و در غیر این صورت به‌جایی نخواهد رسید.

توسعه اخلاق نه تنها در مرحله علل و عوامل، بلکه در مرحله شاخصها نیز با ساختهای گوناگون حیات بشری درهم‌تنیده است و برای ارزیابی روند توسعه اخلاق باید با دقت، تحولات آنها را بررسی کرد. با چنین رویکرد جامعی می‌توان در جهت عالیترین اهداف اسلام و آرمانهای حکومت اسلامی حرکت کرد و جامعه نمونه اخلاقی را فرایند جهانیان قرار داد.

فهرست منابع

۱. اتکینسون، آر. اف، فلسفه اخلاق، ترجمه: سهراب علوی نیا، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۰.
۲. اردلان، فریدون، توسعه فرهنگی از دیدگاه یونسکو، (مجموعه مقالات)، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.
۳. باغیان، مرضی، اقتصاد رشد و توسعه، تهران، نشر نی، چ ۴، ۱۳۷۶، ج ۱.
۴. برتون، آلبرت، درآمدی بر اقتصاد فرهنگ از دیدگاه آزادمنشانه، ترجمه: مهرداد وحدتی، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
۵. بلاندل، ژان، حکومت مقایسه‌ای، ترجمه: علی مرشدی زاد، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۶. پویمان، لویی، اخلاق زیست‌محیطی، ترجمه: منصوره شجاعی، تهران، انتشارات توسعه، ۱۳۸۴، ج ۲.
۷. پهلوان، چنگیز، توسعه فرهنگی (مجموعه مقالات)، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.
۸. توسلی، غلام‌عباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، سمت، چ ۸، ۱۳۸۰.
۹. جعفری، محمد تقی، اخلاق و مذهب، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۷۹.
۱۰. جمعی از نویسندگان، اخلاق کاربردی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۱. جیمز وارنوک، جفری، فلسفه اخلاق در قرن حاضر، ترجمه: صادق لاریجانی، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۸.
۱۲. روح الامینی، محمود، زمینه فرهنگ‌شناسی، تهران، عطار، چ ۵، ۱۳۷۹.
۱۳. ریتز، جورج، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چ ۲، ۱۳۷۹.
۱۴. ژیرار، آکوستین، توسعه فرهنگی، تجارب و خط‌مشی‌ها، تهران، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.
۱۵. سخنرانی «رنه مایور» مدیرکل یونسکو در سال ۱۹۷۰، توسعه فرهنگی (مجموعه مقالات)، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.

۱۶. فاضل هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۹۳ م.

۱۷. فرامرز قراملکی، احد، اخلاق حرفه‌ای، تهران، نشر مجنون، چ ۲، ۱۳۸۳.

۱۸. فرانکنا، ویلیام. کی، فلسفه اخلاق، ترجمه: هادی صادقی، انتشارات طه، چ ۲، ۱۳۸۳.

۱۹. کرسگارد، کریستین، سرچشمه ارزش، مجله ارغنون، ش ۱۶.

۲۰. کوئن، بروسن، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، نشر توتیا، چ ۱۳، ۱۳۸۱.

۲۱. مددپور، محمد، توسعه فرهنگی و جهان رسانه، کیهان فرهنگی، ش ۱۴۲، خرداد ۱۳۷۷.

۲۲. مصباح، مجتبی، بنیاد اخلاق، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ ۲، ۱۳۸۵.

۲۳. مصباح یزدی، تقی، فلسفه اخلاق، انتشارات امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۸۲.

۲۴. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، قم، انتشارات صدرا، چ ۲.

۲۵. مکی، ج. ل، ماهیت ذهنی ارزشها، مجله ارغنون، ش ۱۶.

۲۶. هراتی، ناصر، توسعه فرهنگی پایدار، مجله برنامه و بودجه، ش ۲۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی